

نگاهی دیگر بر مادتین (۲۰۶) و (۲۹۶) قانون مجازات اسلامی و بررسی دیدگاه‌های حقوق دانان و رویه قضایی کشور

مقدمه:

در این گفتار ابتدا توفیمی پیرامون «اشتباه» ارائه شده؛ سپس به بررسی تأثیر آن در ماده (۲۹۶) قانون مجازات اسلامی پرداخته و به این پرسش پاسخ داده می‌شود که آیا اساساً ایرادی به ماده (۲۹۶) ق.م.ا.و.د می‌باشد یا خیر و هم چنین رابطه ماده (۲۹۶) ق.م.ا.و.د و ماده (۲۰۶) ق.م.ا.و.د بررسی قرار می‌گیرد.

رشید ذره کارگر

کارشناس و مدیر دفتر شعبه اول بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان شفت



کلیات:

آیا «اشتباه» را می‌توان به عنوان یکی از علل رافع مسئولیت کیفری پذیرفت؟ غالب حقوق دانان اشتباه را مترادف جهل می‌دانند. هر چند این دو واژه از لحاظ لغوی و مفهومی متفاوت می‌باشند ولی از آن جا که چنین روشی عملاً اشکال چندان و قابل توجهی به دنبال ندارد، می‌توان تسامحاً جهل و اشتباه را مترادف هم دانست. با این وجود غالباً قانون گذاران این پرسش را که آیا «اشتباه» می‌تواند از علل رافع مسئولیت کیفری باشد یا خیر، ذکر نمی‌کنند.

اما قانون گذار کشور ما به تاسی از متون فقهی در موارد بسیار محدودی مانند ماده (۶۴) ق.م.ا.و.د تبصره ماده (۱۶۶) ق.م.ا.و.د با حصول شرط، تأثیر اشتباه را در باب حدود به عنوان یکی از علل رافع مسئولیت کیفری پذیرفته است. حال این پرسش پیش می‌آید که آیا در جرایم مستوجب قصاص و تعزیرات می‌توان اشتباه را از علل رافع مسئولیت پذیرفت یا این که اصل معروف «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست» به طور مطلق حاکم می‌باشد و تأثیر اشتباه، منحصر به موارد خاص است؟



**مماکم دیوان عالی ایران هم در آرای
متعددی جهل به قانون را مسموع
ندانسته است؛ چرا که با تصویب قانون
و انتشار آن بعد از ۱۵ روز فرض بر این
است که همه مردم آگاه به قانون و
مفاهیم آن می باشند.**

موضوعی بر خلاف اشتباه حکمی در برخی موارد می تواند از علل رافع مسئولیت کیفری باشد.

در مورد اشتباه موضوعی جرایم عمدی و غیر عمدی را از یکدیگر تفکیک نموده و توضیح کوتاهی پیرامون هر یک ارائه می گردد.

(۱) اشتباه موضوعی در جرایم

غیر عمدی:

از آن جا که در جرایم غیر عمدی شخص قصد انجام هیچ فعلی را نداشته و نمی دانسته که در آینده جرمی رخ خواهد داد؛ بنابراین ادعای اشتباه از سوی وی وجهی نخواهد داشت؛ زیرا اشتباه در جایی مطرح می گردد که شخص آگاهانه قصد انجام فعلی را بنماید، نتیجتاً آن چه را که می خواسته رخ نداده و آن چه را که نمی خواسته رخ داده است. لذا می توان گفت که ادعای اشتباه در قلمرو خواستن و عمد مطرح می گردد ولی از آن جا که در جرایم غیر عمدی تقصیر جزایی عنصر روانی جرم را تشکیل می دهد، عمد و خواستنی وجود ندارد بلکه آن چه که روی می دهد در واقع مهمان ناخوانده ای برای مرتکب است. بنابراین به علت فقدان منشأ اشتباه، ادعای اشتباه از سوی مرتکب بلاوجه می باشد؛ چرا که از قبل چیزی وجود نداشته که شخص را در انجام عمل خویش مشتبه کند و آن چه که در جرایم غیر عمدی حاصل می شود آنی و مطلقاً بدون قصد قبلی بوده است. لذا با توجه به آن چه که گفته شد می توان گفت که ادعای اشتباه در جرایم غیر عمدی اعم از موضوعی و حکمی مسموع نیست. مع ذلک بعضی از حقوق دانسان اظهار نموده اند که بر این قاعده کلی استثنائاتی

شده است.

محاکم دیوان عالی ایران هم در آرای متعددی جهل به قانون را مسموع ندانسته است؛ چرا که با تصویب قانون و انتشار آن بعد از ۱۵ روز فرض بر این است که همه مردم آگاه به قانون و مفاهیم آن می باشند. بدیهی است که در موارد فوق هر چند ادعای شخص نمی تواند از علل رافع مسئولیت کیفری باشد ولی قضات محاکم می توانند با توجه به قواعد عمومی حقوق جزا (م ۲۲ ق.م.ا) در میزان مجازات، تخفیف قضایی اعمال نمایند. همان طور که بیشتر گفته شد قانون گذار ایران به تبعیت از متون فقهی تنها در موارد بسیار محدودی از جمله ماده (۱۶۶) ق.م.ا اشتباه را از جمله علل رافع مسئولیت کیفری می داند. تبصره ۱: در صورتی که شراب خورده مدعی جهل به حکم یا موضوع باشد و صحت دعوای وی محتمل باشد، محکوم به حد نخواهد شد.

و در ماده (۶۶) ق.م.ا، ادعای جهل و یا اشتباه را تحت شرایطی پذیرفته است. با توجه به آن چه گفته شد در چنین مواقعی نمی توان این موارد را به مواد دیگر تعمیم داد و باید در موارد خاص به قدر متقین اکتفا نمود.

(ب) اشتباه موضوعی

به اعتقاد اغلب حقوق دانان اشتباه

مبحث اول:

علل رافع مسئولیت کیفری

حقوق دانان علل رافع مسئولیت کیفری را در دو قسمت مورد بررسی قرار داده اند:^(۱)

الف) علل تام رافع مسئولیت کیفری
مانند کودکی، جنون، اضطرار، اجبار و اکراه؛

ب) علل نسبی رافع مسئولیت کیفری

مانند اشتباه، مستی، خواب و بیهوشی. برای سهولت در فهم و روشن شدن مطالب، اشتباه حکمی و موضوعی را از هم تفکیک می نماییم و با توضیح کوتاهی پیرامون هر یک به بررسی ماده (۲۰۶) و (۲۹۶) ق.م.ا می پردازیم:

الف) اشتباه حکمی

اغلب حقوق دانان اشتباه حکمی را علی الاصول از علل رافع مسئولیت کیفری نمی دانند؛ فلذا گفته می شود در کلیه جرایم اعم از عمدی و غیر عمدی، علی رغم وجود چنین اشتباهی، مسئولیت باقی می ماند؛ برای مثال در مواقعی که قانون گذار حکم جدیدی را در مورد فعلی وضع می کند و شخصی که از وضع ماده قانونی جدید اطلاعی ندارد و اتفاقاً جرمی را مرتکب می شود که مشمول قانون جدید می باشد ادعای اشتباه از سوی او مبنی بر این که نمی دانسته چنین حکمی در قانون برای عملش وجود دارد، بلاوجه و غیر قابل استماع می باشد. هر چند قبول اصل مزبور به طور مطلق با عدالت و انصاف سازگار نیست ولی بنابر آن چه که گفته شد در اکثر نظام های حقوقی اصل «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست» پذیرفته

وارد شده است.^(۲)

به علت فقدان منشاء اشتباه در جرایم غیر عمدی اعم از موضوعی و حکمی ادعای شخص مبنی بر اشتباه بلاوجه می باشد.

۲) اشتباه موضوعی در جرایم عمدی

اشتباه موضوعی آن است که شخص در موضوع جرم دچار اشتباه شود. موضوع جرم ممکن است عناصر متشکله جرم یا هویت مجنی علیه یا نتایج جرم باشد.

۱-۲) اشتباه در هویت مجنی علیه

اصولاً اشتباه در هویت مجنی علیه در تغییر ماهیت عنوان مجرمانه و میزان مجازات تأثیری ندارد؛ بنابراین در چنین مواقعی اگر جرمی رخ دهد می توان گفت که عمدی است؛ به عنوان مثال در جایی که شخص تیری به سوی «الف» به تصور این که «ب» می باشد رها می کند، بعد از وقوع قتل معلوم می شود که به اشتباه «الف» را به جای «ب» کشته است. در چنین مواقعی می توان گفت با توجه به بند «الف» ماده «۲۰۶» ق.م.ا چنین قتلی عمدی می باشد ولی نویسنده ای عقیده دارد که چنین قتلی مشمول ماده «۲۹۶» ق.م.ا می باشد.^(۳) که با توجه به سیاق این ماده، این نظریه خالی از اشکال نیست؛ چرا که در ماده «۲۹۶» ق.م.ا مرتکب، شخصی را کشته است که مقصودش نبوده مثل جایی که شخص «الف» تیری را رها می کند ولی در اثر کمانه کردن تیر به «ب» اصابت نماید و او را بکشد در حالی که در مثال اول، قاتل قصد کشتن شخص و انجام فعل را بر او داشته و به این نتیجه خود هم رسیده است. لذا با تدقیق در ماده «۲۹۶» ق.م.ا می توان به تفاوت دو مثال ذکر شده پی برد.



با بررسی و تفحص در قوانین جزایی

می توان گفت که ماده «۲۹۶» ق.م.ا از

مصادیق بارز اشتباه در هدف می باشد

و با مصول شرایط مقرر در ماده فوق

الذکر عنوان مجرمانه قتل عمدی به

غیر عمدی، تغییر می یابد؛ مثل جایی

که شخص «الف» به قصد کشتن «ب»

تیری (ها) می نماید ولی با کمانه کردن

تیر و اصابت به «ب»، شخص مزبور

کشته می شود که در این صورت قتل

«در حکم خطای محض» تلقی می گردد.

۲-۲) اشتباه در عناصر تشکیل

دهنده جرم

این قبیل اشتباهات رافع مسئولیت کیفری می باشند؛ زیرا در جرایمی که علم و آگاهی شخص از عناصر تشکیل دهنده جرم می باشد با فقدان علم و آگاهی جرم مزبور تغییر عنوان مجرمانه می دهد؛ مثل این که شخصی مال دیگری را به گمان این که متعلق به خودش می باشد، بردارد که به علت حصول اشتباه جرم سرقت محقق نمی گردد؛ زیرا یکی از ارکان وقوع جرم سرقت این است که مال مسروقه فی الواقع متعلق به دیگری باشد و صرف اندیشه و گمان تعلق مال به دیگری، برای وقوع جرم سرقت کافی نمی باشد لذا در مثال مذکور به دلیل شبه حاصله در یکی از عناصر متشکله جرم وقوع بزه سرقت منتفی می باشد.

۳-۲) اشتباه در هدف

با بررسی و تفحص در قوانین جزایی می توان گفت که ماده «۲۹۶» ق.م.ا از مصادیق بارز اشتباه در هدف می باشد و با حصول شرایط مقرر در ماده فوق الذکر عنوان مجرمانه قتل عمدی به غیر عمدی، تغییر

می یابد؛ مثل جایی که شخص «الف» به قصد کشتن «ب» تیری رها می نماید ولی با کمانه کردن تیر و اصابت به «ب»، شخص مزبور کشته می شود که در این صورت قتل «در حکم خطای محض» تلقی می گردد.

می توان گفت در جرایم عمدی، اشتباه در هویت مجنی علیه برخلاف اشتباه در هدف و عناصر تشکیل دهنده جرم، در تغییر ماهیت عنوان مجرمانه و میزان مجازات مؤثر نیست.

مبحث دوم:

بررسی مادقتین «۲۰۶» و «۲۹۶» ق.م.ا

اصولاً در جرایم عمدی در حقیقت اراده فرد هم در انجام فعل و هم در حصول نتیجه مجرمانه به طور همزمان دخالت مستقیم دارد؛ لذا می توان گفت که تقارن عنصر مادی و روانی (معنوی) جرم شرط اساسی برای تحقق جرایم عمدی می باشد. بنابراین اگر شخصی مال دیگری را به گمان این که مال خودش می باشد، برداشته اما بعداً بفهمد که مال متعلق به غیر است و با این وجود از استرداد آن به مالک اصلی، خودداری نماید، نمی توان گفت که جرم سرقت محقق گردیده؛ زیرا در لحظه ربایش تنها عنصر مادی جرم وجود داشته و عنصر معنوی آن بعداً محقق گردیده است. ولی در مواقعی قانون گذار عمل شخص را علی رغم فقدان قصد نتیجه و تنها به صرف داشتن قصد فعل، مشمول جرم عمدی دانسته است (بند «ب» ماده «۲۰۶» ق.م.ا). در توجیه این گونه موارد گفته می شود اگر چه قصد نتیجه ابتدائاً وجود نداشته ولی شخص فعلی را انجام داده که ظهور در این دارد که قصد

(تبعی) وجود داشته است؛ مثل جایی که شخص با چاقو ضربه ای محکم به قلب دیگری وارد نماید و موجب مرگ وی شود و بعداً ادعا کند که قصد کشتن نداشته بلکه تنها قصد وقوع فعل را داشته است.

در چنین موادی گفته می شود که نتیجه حاصله اصولاً از آثار لاینفک عمل مزبور می باشد. بنابراین قصد تبعی (ضمنی) نیز محقق شده است؛ پس عمل انجام یافته مشمول عنوان قتل عمد می گردد. قانون گذار ماد در بند «ب» ماده (۲۰۶) ق.م.ا به تاسی از متون فقهی این ضابطه را با عبارت «... نوعاً کشنده باشد...» پذیرفته است.

تقارن عنصر مادی و معنوی شرط اساسی برای تحقق جرایم عمدی می باشد.

ماده (۲۰۶) ق.م.ا اشعار می دارد که قتل در موارد زیر عمدی است:

الف) مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را دارد؛ خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود.

ب) مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام می دهد که نوعاً کشنده باشد؛ هر چند قصد کشتن شخصی را نداشته باشد.

ج) مواردی که قاتل قصد کشتن ندارد و کاری را که انجام می دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آن نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد.

اولین پرسشی که در مورد ماده (۲۰۶) ق.م.ا مطرح می شود این است که منظور از «معین» در بند «الف» ماده (۲۰۶) ق.م.ا «تعیین هویتی» می باشد یا «تعیین فیزیکی»؟ به اعتقاد برخی از نویسندگان مقصود قانون گذار «تعیین فیزیکی و

هدفی» می باشد؛^(۴) یعنی اگر شخصی تیری رها کند اعم از این که شخص مورد نظر کشته شود یا غیر آن، در هر حال قتل عمد محقق می گردد.

پس در موردی که شخصی، «الف» را به تصور این که «ب» می باشد، می کشد و بعد معلوم می شود که اشتباهاً «الف» را به جای «ب» کشته است و یا در موردی که شخص، تیری را رها می کند و می خواهد شخصی کشته شود و برایش فرقی نمی کند که «الف» باشد یا «ب» یا «ج» و هم چنین در موردی که شخصی، تیری به قصد کشتن «الف» رها می کند ولی در اثر کمانه کردن، تیر به «ب» اصابت کرده و او را می کشد؛ همه موارد فوق از دیدگاه ایشان قتل عمد می باشد و مشمول بند «الف» ماده (۲۰۶) ق.م.ا است.

از آن چه گفته شد می توان نتیجه گرفت که ایشان و برخی از حقوق دانان دیگر، تعیین فیزیکی را برای تحقق قتل عمدی مشمول بند «الف» ماده (۲۰۶) ق.م.ا، کافی می دانند اما از آن چه که از مادّین (۲۰۶) و (۲۹۶) ق.م.ا استنباط می شود، به نظر می رسد که پذیرش تعیین فیزیکی به طور مطلق برای تحقق قتل عمدی

اولین پرسشی که در مورد ماده (۲۰۶)

ق.م.ا مطرح می شود این است که

منظور از «معین» در بند «الف» ماده

(۲۰۶) ق.م.ا «تعیین هویتی» می باشد

یا «تعیین فیزیکی»؟ به اعتقاد برخی از

نویسندگان مقصود قانون گذار «تعیین

فیزیکی و هدفی» می باشد؛ یعنی اگر

شخصی تیری رها کند اعم از این که

شخص مورد نظر کشته شود یا غیر آن،

در هر حال قتل عمد محقق می گردد.

مشمول بند «الف» ماده (۲۰۶) ق.م.ا خالی از اشکال نیست. بنابراین بهتر است که تعیین فیزیکی را مقید به شرایط و اوضاع و احوال قضیه نماییم. لذا با توجه به آن چه گفته شد می توان عمل شخص را در دو مثال اول قتل عمد دانست اما مثال سوم از مشمول بند «الف» ماده (۲۰۶) ق.م.ا خارج و قتل غیر عمدی می باشد. در مثال اول (اشتباه در هویت) از آن جا که اشتباهی در رکن مادی و معنوی جرم رخ نداده بلکه قاتل تنها در «تشخیص» اشتباه کرده است - هم چنان که قبلاً گفته شد - می توان عمل قاتل را به استناد بند «الف» ماده (۲۰۶) ق.م.ا از مصادیق قتل عمد دانست؛ زیرا قاتل قبل از شناخت متأخری که بعد از وقوع قتل برایش حاصل شده، هم در انجام عملیات مادی علیه مقتول عامد بوده و هم در حصول نتیجه حاصله. لذا چون قاتل به هنگام شلیک گلوله در وقوع فعل و حصول نتیجه حاصله تردیدی به خود راه نداده و آن چه را که رخ داده از قبلاً می خواسته، غیر عمد دانستن چنین قتلی صحیح به نظر نمی رسد. محاکم دیوان عالی کشور در آرای سابق خود چنین قتلی را از مصادیق قتل غیر عمد می دانستند ولی در جریان مباحثاتی که هم زمان با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰ و تغییر اصلاحات موادی از این قانون راجع به قتل عمد پیش آمد و نهایتاً با اعلام نظر حقوق دانان و فقهای دیوان عالی کشور معلوم گردید که در خصوص اشتباه در هویت مجنی علیه نظریه واحدی وجود ندارد؛ چرا که عده ای در مثال مذکور با استناد به «ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد» در تحقق قتل عمد تردید نموده اند در مثال اول (اشتباه در شناخت) به نظر چندان محکم نمی باشد؛ زیرا در این موارد



نمی توان گفت قصد کشتن مقتول وجود نداشته؛ چرا که قاتل عملیات مادی جرم را صرفاً به قصد کشتن مقتول انجام داده است. به دیگر سخن آن چه که قاتل را دراز پا انداختن مقتول سوق می داده همان قصد کشتن بوده و آن چه در این مابین رخ داده، اشتباهی است که در شناخت مجنی علیه صورت گرفته که با توجه به محقق شدن هر دو جزء قتل (عنصر مادی و معنوی) می توان گفت ادعای چنین اشتباهی بلاوجه می باشد و قتل مزبور عمدی است. اخیراً هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری مورخ ۱۳۷۱/۷/۷ چنین قتلی را از مصادیق شبه عمد دانسته است. گفتنی است رویه قضایی کشور با توجه به رأی مذکور در بیشتر موارد اشتباه در شناخت مجنی علیه را به عنوان مصادیق «قتل شبه عمد» پذیرفته است.

اشتباه در شناخت مجنی علیه را نمی توان موجب تغییر ماهیت قتل از عمد به قتل غیر عمد دانست زیرا قاتل عملیات مادی جرم را صرفاً به قصد کشتن مقتول انجام داده است؛ پس نمی توان گفت که قصد کشتن محقق نشده است.

اما برخی از نویسندگان گفته اند به نظر می رسد مواردی که شخص به قصد کشتن «الف» تیری را به سوی او رها می کند ولی در اثر کمانه کردن تیر به «ب» اصابت می نماید و او را می کشد، از شمول بند «الف» ماده (۲۰۶) ق.م.ا خارج می باشد؛ زیرا هم چنان که قبلاً اشاره شد ضابطه تعیین فیزیکی را نمی توان به طور مطلق پذیرفت بلکه باید آن را مقید به شرایط و اوضاع و احوال قضیه نماییم؛ چرا که آن چه منطوق و عرف اقتضا می نماید این است که

برخی از نویسندگان گفته اند به نظر

می رسد مواردی که شخص به قصد

کشتن «الف» تیری را به سوی او رها می کند ولی در اثر کمانه کردن تیر به «ب» اصابت می نماید و او را می کشد، از شمول بند «الف» ماده (۲۰۶) ق.م.ا خارج می باشد؛ زیرا هم چنان که قبلاً اشاره شد ضابطه تعیین فیزیکی را نمی توان به طور مطلق پذیرفت بلکه باید آن را مقید به شرایط و اوضاع و احوال قضیه نماییم؛ چرا که آن چه منطوق و عرف اقتضا می نماید این است که بین اشتباه در شناخت مجنی علیه و اشتباه در هدف تفاوت بگذاریم.

بین اشتباه در شناخت مجنی علیه و اشتباه در هدف تفاوت بگذاریم. البته نویسنده ای اظهار داشته اند:^(۵) «اشتباه در هدف گیری بهتر می بود قتل شبه عمد باشد» ولی با توجه به دلایلی که بعداً ذکر می شود شاید بتوان گفت که قانون گذار در نگارش ماده (۲۹۶) ق.م.ا دقت کافی را داشته و ایراداتی که بر ماده (۲۹۶) ق.م.ا وارد شده چندان قابل دفاع نمی باشد.

در مورد بند «الف» ماده (۲۰۶) ق.م.ا نمی توان ضابطه تعیین فیزیکی را به طور مطلق پذیرفت بلکه بهتر است آن را مقید به شرایط و اوضاع و احوال وقوع جرم و عملیات مجرمانه بنماییم.

نکته دیگر این که با تدقیق در بند «الف» ماده (۲۰۶) ق.م.ا می توان به این نتیجه رسید که در قسمت ذیل بند «الف»، «معین» در تقدیر می باشد؛ یعنی می توان گفت که مقصود قانون گذار چنین بوده «... یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع

(معین) را دارد...» بنابراین با توجه به صدر ماده و یا آوردن کلمه «یک» در ذیل ماده به نظر می رسد که باید جمع را محدود و منحصر به جمع مورد نظر قاتل نماییم نه هر جمعی. لذا با توجه به آن چه گفته شد در فرضی که سه قایق در کنار هم قرار دارند و در هر قایقی افراد نسبتاً زیادی می باشند و قاتل قصد کشتن عده ای از افراد قایق شماره ۱ را داشته باشد ولی تیر او در اثر کمانه کردن به افراد قایق شماره ۳ اصابت نماید در نتیجه عده ای کشته شوند می توان گفت که قتل غیر عمدی می باشد اما عده ای با توجه به ضابطه تعیین فیزیکی به طور مطلق، چنین قتلی را عمدی دانسته اند که با توجه به تفسیر مضیق قانون به نفع متهم و با نظر به سیاق و مدلول ماده (۲۹۶) ق.م.ا و قاعده احتیاط در «دما و درأ» خالی از اشکال نیست.

در بند «ب» ماده (۲۰۶) ق.م.ا قانون گذار یک ضابطه نوعی ارائه داده؛ لذا همین که عمل شخص غالباً کشنده باشد کفایت می کند، هر چند قصد کشتن وجود نداشته باشد. بنابراین اگر کسی به قصد اصابت تیر به پای «الف» تیری رها کند ولی تیر به قلب او اصابت نماید در نتیجه کشته شود چنین قتلی از شمول بند «ب» ماده (۲۰۶) ق.م.ا و قتل عمد خارج می باشد و به استناد بند «ب» ماده (۲۹۵) ق.م.ا «خطای شبه عمد بوده و دیه دارد اما برخی از نویسندگان عمل شخص را مشمول بند «ب» ماده (۲۰۶) ق.م.ا دانسته و قاتل را مستحق قصاص می دانند»^(۶) که این نظریه هم با توجه به شبیهه حاصله و قاعده احتیاط در دما، و هم چنین تفسیر مضیق نصوص جزایی به نفع متهم خالی از اشکال نیست. در بند «ج» ماده (۲۰۶) ق.م.ا قانون گذار

ضابطه «شخصی» به همراه علم و آگاهی مرتکب را ملاک تحقق قتل عمدی دانسته که در آن شخصیت مجنی علیه مناط اعتبار بوده و قطعاً حسب مورد، مصداق حاصله می تواند متفاوت باشد.

با تدقیق در بند «الف» ماده (۲۰۶) ق.م.ا. شاید بتوان گفت که آن چه مورد نظر قانون گذار از واژه «جمع» در بند «الف» بوده جمع معین و مورد نظر قاتل می باشد، نه هر جمعی.

مبحث سوم:

در مورد قلمرو ماده (۲۹۶) ق.م.ا. در این مبحث در مورد قلمرو ماده (۲۹۶) ق.م.ا. که می گوید: «در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیء یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی گناه دیگری اصابت کند، عمل او خطای محض محسوب می شود.» و این که آیا واژه های ماده مزبور مورد نظر قانون گذار بوده است یا خیر و نظراتی که از سوی حقوق دانان ارائه شده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بسیاری از حقوق دانان نسبت به نحوه نگارش واژه های ماده (۲۹۶) ق.م.ا. با دیده تردید نگریسته اند و استدلال می کنند که ظاهر ماده مزبور غیر از آن چیزی است که مورد نظر قانون گذار بوده است.

نویسنده ای در متن ماده مزبور چنین تردید نموده که «متن این ماده ترجمه غیر صحیحی از متن فقهی است که باید نسبت به اصلاح آن اقدام شود.»^(۱) بدین ترتیب ایشان عقیده دارند که واژه «کسی» در صدر ماده مزبور اضافه می باشد. هم چنین در مورد حکم ماده مزبور تردید نموده اند.

لذا می توان گفت، ایراد ایشان بیشتر به واژه «کسی» در صدر ماده و هم چنین به حکم ماده مزبور بر می گردد اما با توجه به سیاق و مدلول ماده و خصوصاً با مدنظر

قرار دادن واژه «دیگری» در ذیل ماده که ظهور در این دارد که قانون گذار تعمداً واژه «کسی» را در صدر ماده آورده، شاید بتوان گفت که تئوری فوق چندان قابل دفاع نباشد. هم چنین برخی از نویسندگان معتقدند.^(۸)

قلمرو این ماده منحصرأ در محدوده افعال مباح می باشد؛ مثل جایی که شخص، فرد مهذور الدم حربی را مورد هدف قرار داده ولی تیر او به خطا رفته و سبب زخمی شدن یا قتل دیگری شده، اما با توجه به ذیل ماده (۲۹۶) ق.م.ا. که عبارت «... انسان بی گناه دیگری...» ذکر گردیده است می توان نتیجه گرفت که اصطلاح «بی گناه دیگری» ظهور در این دارد که هر گاه شخصی مورد هدف قاتل، فردی محقوق الدم (معصوم) هم باشد مشمول ماده (۲۹۶) ق.م.ا. می باشد نه این که از شمول ماده مزبور خارج است. لذا با توجه به آن چه گفته شد این ایراد خالی از اشکال نبوده و چندان قابل دفاع نیست.

بدیهی است با توجه به موارد مذکور در بالا قلمرو این ماده اعم از افعال مباح و غیر مباح است نه منحصر به افعال غیر مباح. نهایتاً اشکال دیگری که بر ماده مزبور وارد شده بر می گردد به عبارت «خطای محض محسوب می شود». البته این ایراد قابل تأمل و شاید بتوان گفت که دو چندان قابل دفاع می باشد؛ چرا که قانون گذار عمل شخص را «در حکم خطای محض» دانسته، نه خطای محض، در حالی که سیاق این ماده با حکم «خطای محض» با توجه به تعریفی که در بند «الف» ماده (۲۹۵) ق.م.ا. برای آن ذکر شده هماهنگ تر است. ولی اگر بتوانیم این را بپذیریم که چون در جنایات خطای محض، پرداخت دیه اصولاً بر عهده عاقله است و این امر در واقع برخلاف اصل شخصی بودن مجازات ها می باشد؛ لذا قانون گذار در صدد محدود کردن جنایات خطای محض بوده،

تا از این طریق از دامنه مسئولیت عاقله در چنین مواقعی کاسته شود و خود عامل، عهده دار مسئولیت ناشی از عمل خویش باشد. شاید بتوان این ایراد را هم کم رنگ تر و قابل توجیه دانست ولی با توجه به این که در متون فقهی چنین مطلبی ذکر نگردیده و عموماً «خطای محض» و در حکم «خطای محض» مترادف تلقی می گردد به نظر می رسد که قانون گذار تسامحاً این مورد را در حکم خطای محض تلقی نموده است. نهایتاً علی رغم آن چه گفته شد ماده (۲۹۶) ق.م.ا. مورد تردید اکثر حقوق دانان می باشد؛ حتی قضات دادگاه ها در ارائه حکم با توجه به ماده مزبور تردید کرده اند و در چنین مواقعی به ارائه حکم «شبه عمد» متمایل می باشند. با توجه به این که چنین حکمی می تواند خلاف اصل «قانونی بودن جرایم و مجازات ها» باشد، بنابراین مقتضی آن است که قانون گذار در رفع ابهامات ماده مزبور اقدام نماید.

قلمرو ماده (۲۹۶) ق.م.ا. اعم از افعال مباح و غیر مباح می باشد لذا ضرورتی ندارد که شخص مورد هدف قاتل، مهذور الدم باشد.

منابع و مآخذ:

- (۱) نوریها، دکتر رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، ص ۳۳۱ به بعد.
- (۲) گلدوزیان، دکتر ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، ص ۲۶۳.
- (۳) شامبیاتی، دکتر هوشنگ، حقوق جزای اختصاصی، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۷.
- (۴) شامبیاتی، دکتر هوشنگ، همان.
- (۵) زراعت، دکتر عباس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، ص ۱۷۰ و ۱۷۵ ایشان قتل مزبور را شبه عمدی دانند.
- (۶) گلدوزیان، دکتر ایرج، حقوق جزای اختصاصی، چاپ ۸۰، ص ۶۲.
- (۷) زراعت، دکتر عباس، حقوق جزای عمومی، ص ۴۶۳.
- (۸) شامبیاتی، دکتر هوشنگ، حقوق جزای اختصاصی، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۱۸۷.